هذا کتاب نزّل من سمآء مشیّة الرّحمن علی من فی الامکان لیقرّبهم الی الله ربّ العالمین ...

حضرت بهاءالله

النسخة العربية الأصلية

از الواح حضرت بهاءالله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی – شمارهٔ ۶۳۳

بسمی المهیمن علی ملکوت البیان

هذا کتاب نزّل من سمآء مشیّة الرّحمن علی من فی الامکان لیقرّبهم الی الله ربّ العالمین هذا یوم فیه سطع النّور بما استوی مکلّم الطّور علی عرش الظّهور و نطق امام الوجوه الملک لله العزیز الحمید و هذا یوم بشّر به الکلیم ثمّ الرّوح و من بعده محمّد رسول الله الّذی اتی من مشرق الأمر بسلطان مبین قد فاح به عرف الرّحمن فی البلدان و ارتفع النّدآء بین الأدیان طوبی لسمع فاز بالاصغآء و ویل للنّائمین انّه اخبر الکلّ بهذا الظّهور الأعظم و بشّرهم بیوم یقوم النّاس لربّ العالمین و یوم یأتی ربّک او بعض آیات ربّک کذلک نطق الحبیب بما بشّره جبریل من لدی الله العلیم الخبیر یا ابنآء الخلیل و ورّاث الکلیم اسمعوا ندآء الجلیل من شطر السّجن انّه یقرّبکم الی مقام استوی فیه جمال الرّحمن علی عرش البیان و دعا الکلّ الی صراطه المستقیم انّا اردنا فی هذا الحین ان نذکر اسمآء الّذین ارسلها الأمین و نبشّرهم بعنایة الله مقصود العارفین

یا حیّم قد اقبل الیک الوجه بعد فنآء الأشیآء و یذکرک بما لا یعادله شیء من الأشیآء و لا ما عند الملوک و السّلاطین قد سمعنا ندائک اجبناک و ذکرناک من قبل بذکر جعله الله مفتاح کنوز العلم و الحکمة انّه هو المقتدر القدیر هو الّذی سخّر العالم من قلمه و زیّنه بطراز لوحه البدیع الّذی لاحت من افقه شموس العنایة و الألطاف طوبی للعارفین قد کان لکلّ حرف من آیاته سمآء و لکلّ سمآء شموس و اقمار و نجوم ما اطّلع بها الّا الله العلیم الحکیم طوبی لک بما وجدت العرف و اتّخذت لنفسک سبیلاً الی الله مالک هذا الیوم المبین

یا رحیم قد اتی الحکیم من افق الاقتدار بآیات واضحات و بیّنات لائحات ولکنّ القوم فی حجاب غلیظ قد اتی الیوم و ظهرت اللّآلئ المستورة فی صدف عمّان العلم و الحکمة امراً من لدی الله المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین کن مشتعلاً بنار سدرة امری و منوّراً بأنوار ظهوری و ناطقاً بثنائی الجمیل

یا سلیمان قل یا ملأ الأرض تالله فتح باب السّمآء و اتی مالک الأسمآء بسلطان ما منعته صفوف العالم و لا سطوة الأمم و لا ضوضآء العلمآء و اعراض الأمرآء و دعا الکلّ الی الأفق الأعلی المقام الّذی فیه ارتفع النّدآء الملک لله مالک هذا الیوم المنیر

یا یهودا یبشّرک مولی الوری بما قدّر لأهل البهآء من لدی الله العزیز العظیم طوبی للسان اعترف بما نطق به لسان العظمة فی اعلی المقام و اقرّ بالله و آیاته الّتی احاطت الآفاق تالله قد تضوّع من تراب السّجن عرف البیان و من قلم الرّحمن ما کان مکنوناً فی کتب الله ربّ الکرسیّ الرّفیع اسمع النّدآء مرّةً اخری من یمین البقعة النّورآء انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد السّمیع المجیب ایّاک ان یضعفک نعاق اهل الفرقان و اعراض اهل البیان الّذین نقضوا میثاق الله و عهده و کفروا بما نزّل من لدنه انّه هو العلیم الحکیم

یا حیّم انّ المذکور یذکرک لتفرح و تکون من الشّاکرین خذ الکتاب بقوّة من عندنا و لا تکن من الصّابرین انّا رأینا اقبالک اقبلنا الیک و ذکرناک بما قرّت به عیون العارفین هذا یوم لو یتوجّه احد بسمع الفطرة الی الأشیآء لیسمع منها ما نطق به القلم الأعلی قد اتی الرّحمن بملکوت الآیات طوبی لمن فاز و ویل للأخسرین

یا یاری هل سمعت النّدآء ام کنت من الغافلین قد اتی من نادی الکلیم فی طور العرفان و اظهر له سبیلاً فی البحر و نجّاه من فرعون و ملئه انّ ربّک هو القویّ الغالب القدیر طوبی لمن نبذ الأوهام و اقبل الی الأفق الأعلی بوجه منیر ضع ما عند القوم فی هذا الیوم الّذی فیه تشرّف العالم بنفحات الوحی طوبی لمن وجد و قال لک الحمد یا مقصود العالمین

یا مهدیّ رأینا اسمک ذکرناک سمعنا ندائک اجبناک بآیات الله المهیمن القیّوم قل

الهی الهی قد ذاب کبدی و ارتعدت فرائصی و ارتعشت مفاصلی و ضاق صدری فی هجرک و فراقک ان منعنی عن لقائک قضائک المبرم فاکتب لی اجر الوصال یا مالک القدم و مولی العالم انّک انت المقتدر علی ما تشآء بقولک کن فیکون ای ربّ ایّدنی علی ما یقرّبنی الیک و ارزقنی ما انزلته من سمآء فضلک لعبادک المقرّبین انّک انت العزیز الحکیم

یا سلیمان ذکرت نزد مظلوم مذکور انشآءالله در این ربیع رحمانی باوراد حقائق و معانی فائز شوی دو باران محض فضل و رحمت هاطل یکی از آسمان نازل و ارض طیّبه از آن انبات مینماید و بلباس بدیع ازهار و شقایق مزیّن میگردد و دیگر از سماء قلم اعلی جاری و از آن در قلوب اوراد عرفان و ایقان میروید و زندگی ابدی عنایت فرماید از حقّ بطلب کلّ را از فیوضات ایّامش محروم نفرماید اوست بخشنده و مهربان

یا لاله‌زار اسمع النّدآء من شطر السّجن انّه یذکرک بما یؤیّدک علی خدمة امر الله ربّ العالمین ایّاک ان تحزنک شئونات العالم او تخوّفک ضوضآء الغافلین انّا ذکرناک و الّذین آمنوا بما یغنیهم عن ذکر العالم یشهد بذلک مالک القدم و مولی الأمم فی سجنه العظیم و نذکر ابنک الّذی صعد الی الرّفیق الأعلی انّ ربّک هو المشفق الکریم البهآء علیک و علیه و علی کلّ عبد آمن بالله الفرد الخبیر

یا ایلیا اراضی جرزه لایق بذر حکمت الهی نبوده و نیست و هرچه در او ودیعه گذاری ضایع و بی‌ثمر بوده و هست هر هنگام که ارض مبارکهٔ طیّبه یافت شود باسم حقّ جلّ جلاله آنچه اراده نمودی در آن ودیعه بگذار اراضی و عیون بمثابهٔ

انسان بوده و هست بعضی جرز و شور و برخی طیّب و شیرین از حقّ میطلبیم بشما توفیق عطا فرماید تا از فیوضات ایّامش قسمت بری و نصیب برداری اوست سامع و مجیب و هو العلیم الحکیم

یا مهدی حقّ آگاه و بحار و جبال گواه که اینعبد در جمیع احوال عباد را بافق رحمن دعوت نموده در ایّامیکه کلّ از سطوت امر خلف حجاب و تحت اطباق تراب متواری و چون از انوار نیّر اعظم عالم روشن معرضین بیان از خلف حجاب بیرون آمدند و ارتکاب نمودند آنچه را هیچ حزبی از احزاب ارتکاب ننمود از حقّ بطلب کلّ را تأیید فرماید شاید بتوبه و رجوع فائز گردند و به ما عند الله تمسّک نمایند

یا نصیر در ایّام خلیل یک ذبیح بقربانگاه دوست توجّه نمود و زنده برگشت و در عهد جلیل اولیا و اصفیا بمقام فدا شتافتند و جان را نثار قدوم مالک اسماء نمودند اگر اراده فرماید از صریر قلم اعلی من علی الأرض را جذب نماید و بمقرّ فدا فرستد بر عرش یفعل ما یشآء مستوی و بطراز یحکم ما یرید ظاهر طوبی للعارفین

یا یوسف خداوند خدا میفرماید از یوم اوّل الی حین انبیا و اصفیا را مخصوص هدایت خلق فرستادیم تا کلّ را بحقّ جلّ جلاله دعوت نمایند و کوثر بقا که سبب و علّت حیات ابدی و زندگی سرمدی است عطا نمایند تا کلّ بآنچه مقصود است فائز گردند ولکن خلق نصایح حقّ را نشنیده بلکه انکار نمودند موسی را با ید بیضا فرستادیم قبولش ننمودند و قبل از او خلیل بنور حضرت جلیل آمد تکذیبش نمودند حضرت روح با قدرت ملکوتی ظاهر طرّارش نامیدند حضرت خاتم با فرقان آمد کذّابش گفتند و بر قتلش فتوی دادند طوبی از برای ابناء خلیل و ورّاث کلیم که در این روز پیروز بافق اعلی توجّه نمودند و باثر قلم مالک اسماء فائز گشتند انشآءالله بکمال شوق و اشتیاق و روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند

یا مهدی ندای مقصود عالم را بگوش جان بشنو چه که حیات میبخشد و زندگی دائمی عطا میفرماید اوهام علما امم را از کوثر یقین محروم نموده عنقریب رنگهای مختلفهٔ دنیا را ید فنا اخذ نماید و در خیمهٔ یکرنگ تراب درآورد امروز ندای سدره مرتفع و مکلّم طور بر عرش یفعل ما یشآء مستوی طوبی از برای نفسیکه مال و آمال او را از فیوضات مآل محروم نساخت کتاب الهی را بید قدرت و تسلیم بگیر و چون بصر حفظش نما

یا خداداد امروز روز جزا است و روز عطا ابواب کرم مفتوح و دریای بخشش امام وجوه موّاج طوبی از برای نفسیکه بعرف ایّام ظهور فائز گشت و از رحیق بیان که از قلم رحمن جاریست قسمت برد اهل دنیا طرّاً در شب و روز از حقّ جلّ جلاله ظهورش را میطلبیدند و لقایش را مسئلت مینمودند و چون بحر نور ظاهر و هیکل ظهور بر سفینهٔ اقتدار هویدا کلّ اعراض نمودند الّا معدودی اینست شأن مظاهر اوهام و مطالع آن بگو

الها کریما یکتا خداوندا جودت وجود را هستی بخشید و موجود نمود از دریای رحمتت محرومش منما این مظلومان را در ظلّ سدرهٔ عدلت مأوی ده و فقیران را بحر غنایت راه نما توئی مالک جود و سلطان عطا

یا ابن هرون یذکرک الکنز المخزون تالله قد فتح الرّحیق المختوم باسمی القیّوم هنیئاً لمن سرع و اخذ و شرب و ویل للمعرضین قل یا ملأ التّوریة قد اتت الأیّام الّتی اخبر الله بها الکلیم ان اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و ذکّرهم بأیّام الله ربّ العالمین قد فاز من اقبل الی الأفق الأعلی و خسر من اعرض اذ اتی المالک بکتاب مبین نوصیکم الیوم بما وصّینا به عبادنا و

انا النّاصح الحکیم ضعوا مطالع الظّنون و الأوهام متمسّکین بما اشرق و لاح من افق الله العلیم الخبیر انّه مع من احبّه و اراده و یمدّه بأسباب السّموات و الأرض و هو المقتدر القدیر قل هذا یوم الظّهور لو انتم تعلمون و هذا یوم الذّکر و الثّنآء لو انتم تعرفون هذا یوم فیه اشرق نیّر البرهان من افق سمآء ارادة ربّکم الرّحمن طوبی لمن شهد و رأی و ویل لکلّ غافل محجوب

یا ابن سمعون اسمع ندآء الله المهیمن القیّوم انّه یذکرک فی السّجن و یأمرک بما یبتسم به ثغر الانصاف بین الأحزاب انّ ربّک هو العادل الحکیم قل

الهی الهی انا عبدک الّذی اقبل الیک و اراد ان یشرب فرات الرّحمة الّتی جرت من یمین عرشک اسئلک یا مالک الملکوت و الحاکم علی الجبروت بشموس سمآء فضلک و بأنوار وجهک و بالکلمة الّتی بها خلقت الخلق بارادتک بأن لا تخیّبنی عمّا اردته من بحر جودک و سمآء عطائک انّک انت الغفّار الکریم

یا یوسف یوسف الهی در سجن عظیم و حصن متین ساکن سطوت عالم و عداوت امم او را از ذکر و ثنا منع ننمود عالم احقر از خردلی لدی الوجه مذکور نیکوست حال نفوسیکه شکّ و ریب اهل بغضا ایشان را از مالک اسماء منع ننمود حجبات را باسمش شقّ کردند و سبحات را دریدند و بقلوب نورا قصد مقام ابهی و افق اعلی نمودند جمیع اشیاء در سرّ طائف آن نفوسند حمد کن مالک قدم را بتو توجّه نمود و باثر قلم فائز فرمود اوست بخشنده و توانا

یا اسمعیل ذبیح عالم معانی طائف حول است و بأعلی النّدآء میگوید یا حزب الله این اسم عظیم است مقصود عالمیانرا شکر نمائید که شما را بخود نسبت داد و باین اسم مبارک شما را در زبر و الواح ذکر فرمود جهد نمائید که شاید از فیوضات ایّام محروم ننمانید اهل فرقان عهدها و قرنها منتظر ایّام الهی بودند و چون ظاهر شد انکار نمودند و وارد آوردند آنچه را که ذرّات کائنات نوحه نمود و صیحه زد

یا ابن یهودا مالک ملکوت بقا میفرماید باید جمیع من علی الأرض بمثابهٔ گل خندان و مسرور مشاهده گردند اینفقره در کتب قبل مذکور و مسطور طوبی از برای نفسیکه عرف ظهور را یافت و باصغاء ندای مالک اسماء فائز گشت از حقّ بطلب عباد خود را از کوثر بیان منع ننماید و محروم نسازد

یا ابن یامین امروز هر نفسی باصغاء ندای الهی فائز شد باید باخلاق مرضیّه و اعمال پسندیده که از قلم اعلی در کتاب نازل شده تمسّک نماید مقام انسان از اعمال ظاهر و مشهود بگو

الها معبودا این نهالی است تو غرس نمودی از امطار سحاب رحمت آبش ده توئی آن کریمی که عصیان عالم تو را از کرم منع ننمود و از بدایع فضلت بازنداشت توئی که جودت وجود را موجود فرمود و بافق اعلی راه نمود عبادت را از صراط مستقیمت منع مفرما توئی قادر و توانا

یا موسی در حضرت کلیم تفکّر نما بیک عصا بر اسیاف عالم زد قدرتش را سطوت امم منع ننمود و ارادهاش را صفوف و الوف بازنداشت امروز نار سدره ظاهر و بأعلی النّدآء ناطق بگو ای طوریّون مکلّم آمد و ای نوریّون مجلّی تجلّی فرمود خود را منع منمائید و محروم نسازید

یا ابن الیاهو قل

الهی الهی اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بعزّتک و عظمتک اسئلک بصریر قلمک الأعلی و اثمار سدرة المنتهی بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک و ذکرک و ثنائک بین عبادک ای ربّ لا تجعلنی محروماً من نفحات وحیک و لا ممنوعاً عمّا قدّرته لأصفیائک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت القویّ الغالب القدیر

یا ابرهیم طهّر فؤادک بما جری من قلم الأعلی ثمّ اقبل الی الأفق الأبهی و قل

الهی الهی اشهد انّک خلقت الآذان لاصغآء ندائک و الأبصار لمشاهدة انوار ظهورک اسئلک یا مالک الأسمآء و فاطر السّمآء بالسّفینة الحمرآء الّتی سرت علی بحر البیان باذنک و ارادتک بأن تجعلنی فی کلّ الأحوال متمسّکاً بحبلک المتین و متشبّثاً بأذیال ردائک یا مقصود العارفین

یا سلیمان امروز سلیمان با بساط طائف حول است و باین کلمهٔ علیا ناطق

قد اقبلت الیک یا مولی العالم منقطعاً عمّا عندی آملاً ما عندک اسئلک ببحر علمک و سمآء حکمتک بأن تجعلنی مؤیّداً علی خدمة امرک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک معرضاً عن دونک قدّر لی من قلمک الأعلی ما قدّرته للّذین ما منعتهم الدّنیا و شئوناتها و الوانها و زخارفها عن التّوجّه الی افقک الأعلی قصدوا و سرعوا الی ان بلغوا مقرّ الفدآء و انفقوا ارواحهم فی سبیلک یا مالک الأسمآء و المهیمن علی الأرض و السّمآء

یا یحیی قد اتاک الکتاب خذه بید الاقتدار امراً من لدی الله المقتدر المختار قل

الهی الهی لک الحمد بما ایّدتنی علی الاقبال الی بحر بیانک و التّوجّه الی انوار وجهک و اصغآء ندائک الأحلی الّذی به انجذبت الأرض و السّمآء انت الّذی انزلت دلیلک و اظهرت سبیلک اسئلک بسمآء جودک و شمس عطائک بأن توفّقنی علی خدمتک و خدمة اولیائک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت العزیز الوهّاب

یا اسحق انّا زیّنّا اسمعیل بطراز سمیّک فکّر لتعرف انّ ربّک هو المقتدر المختار بذلک اشرق نیّر یفعل ما یشآء من افق الأمر اشکر الله بما کشف لک الحجاب و اظهر ما کان مستوراً عن الأبصار اذا وجدت نفحة البیان قل

اسئلک یا ربّی الرّحمن بأنوار وجهک و بقوادم طارت فی هوآء حبّک بأن تقدّر لی من قلم امرک ما یؤیّدنی فی کلّ الأحوال انّک انت الغنیّ المتعال و الحاکم الآمر فی المآل

یا یحیی خذ الکتاب و قل

یا ربّی العزیز الوهّاب اسئلک بحار علومک و اشراقات انوار شمس حکمتک و بقدرتک الّتی سخّرت بها ملکوت البیان و من فی الامکان بأن تجعلنی قائماً باسمک القیّوم و معترفاً بما اعترف به لسانک یا من فی قبضتک زمام العلوم ای ربّ تری القاصد اقبل الیک و اراد کوثر الحیوان بجودک و عطائک اسئلک ان لا تخیّبه عمّا اراد انّک انت مولی العباد و مالک الایجاد

یا خداداد اسمع ندآء المظلوم و قل

الهی الهی اسئلک بالأوراق الّتی ما تحرّکت الّا من ارياح مشيّتک و بتراب تشرّف بقدوم اوليائک و بحر ماج باسمک بأن تجعلنی مستقيماً علی امرک الّذی به زلّت اقدام خلقک ای ربّ تری المعدوم اراد منک الوجود و الفانی کوثرک الباقی اسئلک ان تقدّر له ما ينفعه فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت العزيز الفضّال

يا ابن مراد يذکرک مراد العالم فی السّجن الأعظم الّذی هداک الی سوىّ الصّراط قل

الهی الهی اسئلک بصرير قلمک و نفوذ کلمتک و مشرق آياتک و مظهر بيّناتک و مصدر اوامرک و احکامک بأن تجعلنی من الّذين ما منعتهم شئونات الدّنيا عن التّوجّه الی الأفق الأعلی ای ربّ لا تدعنی بنفسی انّ النّفس لأمّارة بالسّوء ارحمنی يا مالک الوجود و سلطان الغيب و الشّهود و اسئلک بذيلک الأطهر و اسمک الأنور بأن تجعلنی من الّذين ما خوّفتهم قدرة الأمرآء و لا سطوة العلمآء عن التّوجّه الی وجهک يا مالک الأسمآء و فاطر السّمآء ای ربّ لا تمنعنی عن بحر آياتک و کوثر رضائک انّک انت المقتدر العزيز العلّام

يا ابن ابرهيم طهّر قلبک بمآء التّوحيد و نوّر صدرک بنور التّجريد ثمّ اقبل الی کعبة الله و قل

الهی الهی اشهد بفردانيّتک و وحدانيّتک و بأنّک انت الله لا اله الّا انت لم تزل کنت فی علوّ القوّة و الجلال و سموّ العظمة و الجمال اسئلک بفضلک الّذی احاط الممکنات و برحمتک الّتی سبقت الموجودات بأن تکتب لی من قلمک الأعلی فی صحيفة الحمرآء ما يقرّبنی اليک و يمنعنی عن دونک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت العزيز العظيم

يا اسمعيل قل

الهی الهی تسمع حنينی فی هجرک و ضجيجی فی فراقک و تری عبراتی و زفراتی فی ايّامک اسئلک بدمآء سفکت فی سبيلک و اکباد ذابت فی بعدها عن ساحة قربک بأن تجعلنی طائفاً حول ارادتک و عاملاً ما انزلته فی کتابک انّک انت المقتدر العزيز المنّان

يا ابن مهدی قل

الهی الهی اسئلک بأنوار وجهک و استوائک علی عرش عظمتک بأن تجعلنی من الّذين نصروا امرک و فازوا بالاستقامة الکبری فی ايّامک ای ربّ نوّر وجهی بأنوار وجهک و قلبی بنور معرفتک و صدری بضيآء کلمتک العليا الّتی بها احييت الأشيآء انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت الآمر القديم

يا يارى اسمع ندآء الله الأبدیّ قل

يا الهی اسئلک بالقلم الّذی فاز باصبعک و بالورقة الّتی تشرّفت بکلمتک و بمدادک الّذی جعلته کوثر الحيوان لمن فی الامکان و بنفوذ امرک و اقتدار مشيّتک بأن تجعلنی راضياً برضائک و صابراً حين البأسآء و شاکراً بنعمتک يا موجد الأشيآء انت الّذی ما منع بحر جودک عصيان عبادک و ما صدّت رحمتک غفلة خلقک لا اله الّا انت العزيز الوهّاب

يا هرون اسمع النّدآء من شطر عکّآء و قل

الهی الهی اشهد بأنّ النّار نطقت فی سدرة امرک و النّور اشرق من افق ارادتک و الآیات نزّلت من سمآء مشیّتک و البیّنات ظهرت بأمرک اسئلک بالآذان الّتی فازت باصغآء ندائک و بالأبصار الّتی تشرّفت بالنّظر الی افق عنایتک و بالقلوب الّتی اقبلت الی شطرک و بأرجل ما زلّتها ضوضآء الغافلین من خلقک و نعاق النّاعقین من بریّتک بأن تجعلنی فی کلّ الأحوال راضیاً بما قدّرت لی من قلم امرک انّک انت الّذی لا یعزب عن علمک من شیء تعلم و تری انّک انت السّمیع البصیر

یا ایلیا تالله قد اتی ایلیا و طاف العرش فی البکور و الآصال و قال

الهی الهی لک الحمد بما شرّفت اراضی عبادک بقدومک و زیّنت البلاد بنور ظهورک و قدّست القلوب بمآء بیانک و النّفوس بکوثر عرفانک اسئلک یا سابغ النّعم و محیی الرّمم بالاسم الأعظم بأن تجعلنی ثابتاً علی امرک و راسخاً فی احکامک انّک انت الّذی هدیت عبادک الی صراطک و عرّفتهم دلیلک و انزلت لهم آیاتک و اظهرت لهم بیّناتک اسئلک یا مالک القدم و سلطان الأمم بأن تؤیّدهم علی ذکرک و ثنائک و توفّقهم علی الاستقامة علی امرک الّذی به اضطربت افئدة الجهلآء الّذین زیّنوا رؤوسهم بالعمائم البیضآء و الخضرآء انّک انت فاطر السّمآء و منزل الأسمآء لا اله الّا انت العلیّ الأبهی

یا ابن رفیعا قد رفع الله قدرک و امثالک انّه هو المقتدر المختار اذا فزت بلآلئ ما کنز فی قلمی الأعلی قم و قل

یا موجد الأشیآء اسئلک بأسرار ملکوتک و آیات جبروتک و بسفائن بیانک الّتی سرت علی بحر عرفانک و بأنوار آفاق سموات فضلک بأن تجعلنی منجذباً بآیاتک و منقطعاً عن اعدائک الّذین انکروا برهانک و حاربوا بسلطانک ترانی یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود متمسّکاً بحبل کرمک و آملاً ما عندک ای ربّ لا تخیّب الفقیر عن باب غنائک و لا الذّلیل عن ساحة عزّک و لا العلیل عن شاطئ بحر شفائک و لا الکلیل عن ملکوت بیانک و لا الضّریر عن مشاهدة افقک الأعلی یا مولی الوری و مالک العرش و الثّری و ربّ الآخرة و الأولی انّک انت الّذی ما منع فضلک شیء من الأشیآء و انّک انت الحاکم علی ما تشآء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین

یا داود یذکرک ربّک الودود فی مقامه المحمود و یقول قل

الهی الهی اجد عرف ظهورک و نفحات بیانک و لم ادر ایّ شطر تشرّف بلحاظ عنایتک و ایّ ارض تزیّنت بعرش عظمتک و ایّ هوآء تعطّر ببیانک و ایّ مدینة فازت بصریر قلمک الأعلی و ایّ عین رأت افقک الأبهی اسئلک یا مالک القدم و سلطان الأمم بسلطانک الّذی لا یقوم معه شیء من الأشیآء و بأمرک الّذی احاط الأرض و السّمآء بأن تکتب لی اجر لقائک و الّذی شرب رحیق وصالک انّک انت الّذی لا تضعفک قوّة الأقویآء و لا شوکة الأمرآء تفعل ما تشآء لا اله الّا انت القویّ القدیر

یا مهدیّ یذکرک المظلوم من شطر السّجن و یذکّرک بآیات الله المهیمن القیّوم قل

الهی الهی قد احرقنی نار هجرک این نور وصالک یا مولی العالم و اهلکنی عذاب بعدک این ضیآء قربک یا مقصود الأمم ای ربّ تری المظلوم اراد افق عدلک و الظّلمة مشرق نورک اسئلک بأثمار سدرة فضلک و آیات مطلع وحیک بأن

تكتب لى ما كتبته لأصفيائک الّذين ما منعتهم التّجارة و لا ما عند البريّة عن الاقبال الى افق سمآء بيانک و التّوجّه الى انوار وجهک انّک انت الكريم الّذى ما خاب احد عن باب عطائک و لا نفس عن خبآء مجدک لا اله الّا انت العزيز الغفّار